

1988-1991

علاقمندی عزیزم درود

با آرزوی سندی و یادگاری تو که یک ساعت پس از بازگشت از امریکا نامه رسید (به دعوت چند تنی که در آنجا بودی برای گردمانی زمان ساعتی بودم) بنظم آمد تو اولین عزیز بودی که من از دوپدم به پیوارم آمده بودی صمیمی سادگی. اما درباره آن شخصی که نوشته ام امیدوارم تا آخر عمر دیگر نبینمش «الگو تو لگانه برادرش ضعیف رفتار کرده باشی که جایی تعجب است که با من صدمه بارید و من نگفتم که راستی مرا سخت رنجاند و تصور می کردم اگر نزد وکتور و فاطمه خانم که هر دو را بسیار دوست می دارم نقد بید تو نمی بخوراد کرد که قصه و مکتوب آمد انگلیس و سرانجام از من گرفت و فاطمه خانم برخلاف همیشه نامه از نوشت. آنها همه دانسته اند که آن که عیب در آن پیش تو آورد و سگرد به گمانی عیب تو پیش در آن خواهد بود. اما من باید بگویم انسان تا این حد کمینه تو را با بد. فتوایی نامه خودت را و چه هر دو را می شناسم دارم، می توانم نشان بدم اما این کار را بخوام کرد حوصله هر قدر که بخواهم کم کند مالاخره حوصله دند من است و هر تنش را نگاه می دارم. بگذرم ...

و اینکه چند بار می نویسم که تو در مورد چاپ کتاب :

۱- من با نظرت در باره شرح حال که با تو موافقم که نباید چاپ شود به همین نظر هم در باره صفتی تو هم برای ما قدر است نه چاپ لطفاً یک بار دیگر نگاه کن. اگر هم ۳۵ سال پیش در کتاب شعرا (اصول شرح زندگی برادر عظیم نوشته اند و بعد از در آن باره نوشته اند اما برای دیباچه کتاب میگویند شرح زندگی و مقدمه این تا زنده ام لازم نیست. بعد از چاپ آیه می شود نقد و ارزیابی کرد اگر کسی بخواند و چه بهتر که تو با کسی

۲- آمار با جزئیات در انتهای کتاب است که دو سه سال است به من پیشنهاد می کنند محمود اسلم را چاپ کند و دوست که خوانده است شورا با نظر دکتر تقی گدگنی ترتیب دهد و به من تناسب من به آن دو نامه تو هم. آیه به گمانی محمود را کتاب رزق و قسمی آمار سلطان اینها بودی به در نظر گرفته کردم و به ایشان سردم تا به انتهای کتاب بسیار در این داوطلبان خود استند و کالت نامه امر در این مورد از من بگذرد که تقصیر و به قول خود بر سر صبح « و فکر کردی ! احمیت ندارد باشد.

۳- تعداد صغیر = ضایع است به نظر من با قدرت مطابقت ندارد و حدس تو درست بود که در این کار به من کمک کرده اما به هر حال پیش از ۶۰ یا ۷۰ صفحه نمی شود و باید بخش سرگشته را فعلاً چاپ کرد که از صفت محمود و سادگی فزونی با شمارگر همچنان نیست. همان طوری که قبلاً هم تو هم این مجموعه نمونه آن است از شعرا بر سر زندگی ام که با هم یک جا چاپ شود. چون اشعار من در مجموعه مختلف و گوناگون است و لفظها را کند چاپ من اند و خوب است تا خودم و تمام در یک جا جمع شوند البته نه هم آنها که فعلاً نمی شود انتهای دار و تعدادش بسیار است.

از تو خواهش می کنم لطفاً در نگاه پداری آنها و اینکه تقصیر و تبدیلی در متن شمار داده بودی که لطف و رعایت را بکار ببر. چون نوشته ام از بدلت در آن کرده ام و سلیقه آ و می تواند نیز تصدیق است.



کتابها بنا بر این دو صورت ممکن است چاپ کرد یا به همان شکل که ترتیب داده شد (بدون شکل و آکاسا سالار غیر)  
 یا گزیده از آنها در <sup>تقریباً</sup> ۲۰۰ صفحه که قبلاً در دست و محزون است و شماره آن باید به من داده شود چون بعضی کتب را شخصاً  
 اصلاح کردم تا بعداً به چاپ برسد و از صیف فرزند هم باز دو راه در پیش است یا نخستی از آنرا خودم با برون  
 بپردازم و در فروش کتاب با بانک ترتیب با هم یا مثل اگر نبردیم که در آن چاپ نشود. حق تلف را ما  
 به تلف بپردازیم و خود حق کتاب را بفروش رساند. بیایم بیایم نوشته با هم هفته پیش در واسطی در کتابفروشی ایران  
 مجسمه اگر نبردیم را دیدم که جلدی ۱۸ دلار و الیزبی شکت را که در نوبت چاپ یک جلد ۷ دلار صادر شدند.  
 مردم میفریند و از من میخواستند و در کتاب به را انصاف کنم. در حالی که نمی دانستم که آنها را تجدید چاپ کرده  
 در ایران یا در آمریکا و هر اید جان تلف این کار را کرده اند؟ در اینجا به من می گفتند اینها را به محکمه دلار  
 اما من که این چنین کار نمیکنم.

غلامرضا عزمی از این که ترا با مسأله چاپ کتاب خدایت می کنم نزدیک می خوانم و از محبت ممنونم -  
 زاندم به خودت زحمت نده. اگر در ایران به اشکال برخوردیم در خارج چاپ خوانم کردن تو فقط آنها را  
 نزد خودت محکم نگه دار. فکر کن فرزندت را بدست می دهی.  
 همین الان از فرزند عزمی نامه در دستم که نظارت نامه خود را کند و اسم و آنرا خواندم. حاش  
 خوب و خوش دست. اورا خیلی دوست می دارم و تماس تلفنی دارم.  
 سلام بسیار گرم به بدر الملک عزمی و به خانم سهرابان بان و بگردد و زنده و فرزند.  
 میرک و مهرولو سلام می رساند.

در انتهای نامه است و مهر اردیبهشت در دار  
 ۲۸ دیان ۱۳۵۹

شماره تازه زاندر هم دارم که باید به مجسمه اهروده کرد